

آزمون تجربی اثر قانون حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های جمعیتی جوان در اقتصاد ایران^(۱)

جمشید پژویان^{##}

علیرضا امینی^{##}

قانون حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های جمعیتی جوان موضوع این بررسی است و براساس نتایج بدست آمده، افزایش حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال زنان و مردان در گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله، تأثیر منفی معنی‌داری دارد. زیرا از یک طرف، تأثیر حداقل دستمزد بر اشتغال زنان بیشتر است و می‌توان آن را باتوجه به مسئله تبعیض دستمزدی توجیه کرد و از طرف دیگر، نوجوانان نسبت به جوانان از افزایش حداقل دستمزد بیشتر آسیب می‌بینند، در مجموع، افزایش حداقل دستمزد واقعی، توزیع اشتغال را برحسب جنس و گروه‌های سنی به هم می‌ریزد. بنابراین باتوجه به جوانی ساختار جمعیت و عدم وجود نظام تأمین اجتماعی مؤثر، کارآمد و فراگیر، باید از افزایش حداقل دستمزد واقعی اجتناب نمود.

۱- این مقاله، از پایان‌نامه دکترای علیرضا امینی، تحت عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار و موانع ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران» اقتباس شده است.

^{##} - دکتر جمشید پژویان؛ عضو هیئت علمی - دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

^{##} - علیرضا امینی؛ دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی.

مقدمه

در اکثر کشورها به منظور تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از کارگرانی با تخصص و مهارت پایین، اقدام به تعیین حداقل دستمزد می‌شود. حداقل دستمزد بدون توجه به بهره‌وری تعیین می‌گردد و ممکن است تمام بخش‌های اقتصادی را تحت پوشش قرار ندهد. اگرچه افزایش حداقل دستمزد به ظاهر به نفع کارگران دارای درآمد پایین است، ولی اگر موجب کاهش تقاضای نیروی کار و افزایش بیکاری گردد، باید در اثربخشی قانون حداقل دستمزد تردید نمود. به عنوان مثال، اگر در اقتصاد یک کشور، به دلیل عدم وجود نظام تأمین اجتماعی مؤثر، کارآمد و فراگیر، بخشی از نوجوانان در بازار کار حضور داشته باشند، در این صورت اگر افزایش حداقل دستمزد بر اشتغال این افراد تأثیر منفی بگذارد، می‌توان انتظار داشت که توزیع درآمد در جامعه بدتر شود و هدف موردنظر قانون حداقل دستمزد؛ یعنی بهبود توزیع درآمد تحقق نیابد. بنابراین، اطلاع از اثر افزایش حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های جمعیتی متأثر از این قانون حائز اهمیت است. با توجه به جوان بودن ساختار جمعیت کشور، در سالهای آتی با فشار عرضه نیروی کار جوانان مواجه خواهیم بود. چنین موضوعی، ایجاد فرصت‌های شغلی در مقیاس وسیع را گویا می‌کند که ارتباط با آن، باید به وسیله موانع قانونی ایجاد اشتغال رفع گردد. قابل توجه است، به دلیل افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان جوان در سالهای اخیر، با افزایش بیشتر نرخ رشد عرضه نیروی کار زنان جوان در مقایسه با مردان جوان مواجه خواهیم بود. این مسئله به معنی نیاز بیشتر به ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان نسبت به گذشته است. اگر افزایش حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال زنان نسبت به مردان، بیشتر تأثیرگذار باشد؛ در این صورت افزایش حداقل دستمزد واقعی موجب افزایش سریع‌تر نرخ بیکاری زنان نسبت به مردان شده و عدم تعادل موجود در بازار کار را تشدید خواهد نمود. بنابراین، افزایش حداقل دستمزد واقعی، می‌تواند توزیع اشتغال را برحسب جنس و گروه‌های سنی تغییر دهد. بنابراین اطلاع از چگونگی تغییر آن در امر سیاست‌گذاری، از اهمیت

بسنزائی برخوردار است.

مبانی تئوریک

برای تحلیل اثر حداقل دستمزد بر اشتغال و بیکاری، ابتدا مدل اقتصادی استاندارد اثر حداقل دستمزد بر اشتغال را در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم دولت حداقل دستمزد را معادل \bar{W} تعیین می‌کند. فرض دیگر این است که تمامی بخش‌ها در اقتصاد ملزم به رعایت حداقل دستمزد تعیین شده می‌باشند، بطوری که تمام کارگران موجود در بازار کار تحت‌تأثیر این قانون هستند و جریمه‌های مربوط به تخلف از قانون، آنقدر زیاد است که مانع از عدم رعایت قانون توسط کارفرمایان شود. چون دولت حداقل دستمزد را بالاتر از سطح تعادلی تعیین می‌کند، بنگاه‌ها بر روی منحنی تقاضای نیروی کار خود به طرف بالا حرکت می‌نمایند؛ که نتیجه آن کاهش اشتغال است. هرچقدر سطح حداقل دستمزد بالاتر باشد و هرچه منحنی تقاضا پرکشش‌تر باشند، کاهش اشتغال بیشتر خواهد بود. بدین ترتیب، هدف از تعیین حداقل دستمزد؛ افزایش دستمزد کارگران با حداقل مهارت است اما نتیجه آن در عمل بیکار شدن برخی از این کارگران است که وضعیتشان نسبت به قبل از تعیین حداقل دستمزد، بدتر می‌گردد. به عبارت دیگر، در اثر حداقل دستمزد؛ توزیع درآمد در جامعه بدتر می‌شود. مدل اقتصادی استاندارد اثر حداقل دستمزد از دو فرض استفاده می‌کند که در دنیای واقعی کمتر وجود دارد. به ویژه فرض می‌شود که تمامی بنگاه‌ها قانون را رعایت می‌کنند و تمام کارگران تحت‌پوشش قانون هستند. در عمل، بخش قابل ملاحظه‌ای از بنگاه‌ها قانون را رعایت نمی‌کنند، زیرا با جریمه‌های ناچیزی مواجه هستند. به دلیل اینکه تعداد بنگاه‌ها خیلی زیاد است، امکان گیرافتادن بنگاه‌های خاطی کم است و در صورت گیرافتادن، دولت با کارگر و کارفرما مذاکره می‌کند؛ تا کارفرما، تفاوت بین حداقل دستمزد و دستمزد واقعی را در دو سال گذشته پرداخت نماید. در واقع کارفرما طی این مدت از یک وام بدون بهره برخوردار بوده‌است. معمولاً

غرامت‌های قضائی در این خصوص، به ندرت دیده می‌شود. بنابراین، کارفرمایان با این تخلف، بخشی از پرداخت حقوق را تا دو سال به تعویق می‌اندازند. علاوه بر این، بنگاه‌هایی که قانون را رعایت نمی‌کنند و گیر نمی‌افتند و تعدادشان نیز زیاد است می‌توانند به استخدام کارگران در دستمزد رقابتی ادامه دهند. هر قدر درجه عدم رعایت قانون بیشتر باشد، کاهش اشتغال ناشی از حداقل دستمزد کمتر خواهد بود.

مدلی که در قسمت قبل ارائه شد مبتنی بر این فرض است که تمامی کارگران تحت پوشش قانون هستند. در این قسمت مدلی ارائه می‌شود که اقتصاد را به دو بخش تقسیم می‌کند که بخش اول تحت پوشش قانون و بخش دوم تحت پوشش قانون نیست. قبل از وضع حداقل دستمزد، فقط یک دستمزد تعادلی واحد در هر بازار وجود دارد. حداقل دستمزد فقط بر روی کارگران شاغل در انواع مشاغل و صنایعی وضع می‌شود که تحت پوشش قانون هستند. کارگران بخش خارج از پوشش قانون همچنان دستمزد رقابتی را دریافت می‌کنند. به مجرد اینکه حداقل دستمزد روی بخش تحت پوشش قانون وضع شود، سطح دستمزد در این بخش افزایش و بعضی از کارگران شغل خود را از دست می‌دهد. بسیاری از کارگران بیکار شده می‌توانند به بخش دیگر که تحت پوشش قانون نیست، مهاجرت کنند و برای خود شغل پیدا کنند. در صورتی که چنین مهاجرتی رخ دهد، منحنی عرضه نیروی کار در بخش خارج از پوشش قانون به سمت راست منتقل خواهد شد و دستمزد در این بخش کاهش می‌یابد و تعداد کارگران شاغل افزایش می‌یابد. تغییر در اشتغال کشور، برابر جمع جبری کاهش اشتغال در بخش تحت پوشش قانون و افزایش اشتغال در بخش خارج از پوشش قانون می‌باشد. اگر هر دو اثر یکدیگر را خنثی کنند، افزایش حداقل دستمزد تأثیری بر اشتغال نخواهد داشت. در حالت دیگر، اگر کارگران بخش خارج از پوشش قانون، به امید بدست آوردن شغل با دستمزد بیشتر معادل با حداقل دستمزد، به بخش تحت پوشش قانون مهاجرت کنند، منحنی عرضه نیروی کار در بخش خارج از پوشش قانون بطرف چپ منتقل می‌شود که نتیجه آن افزایش دستمزد و کاهش اشتغال است. در این حالت،

اشتغال در کل کشور کاهش خواهد یافت. بنابراین، اثر حداقل دستمزد بر اشتغال؛ بستگی به فرض در نظر گرفته شده در خصوص مهاجرت نیروی کار از بخش خارج از پوشش قانون به بخش تحت پوشش دارد. به عبارت دیگر، از جنبه نظری، اثر افزایش حداقل دستمزد بر اشتغال مشخص نیست و این موضوع باید بطور تجربی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، سؤال اصلی این است که آیا واقعاً حداقل دستمزد، کارگران را بیکار می‌کند؟ نوعاً مدل رگرسیون زیر برای ارزیابی اثر حداقل دستمزد بر اشتغال استفاده می‌شود:

$$E_t = \beta \bar{W}_t + \text{other Variables}$$

که در آن E_t ، اشتغال گروه جمعیتی معین در زمان t و \bar{W}_t ؛ حداقل دستمزد قابل اجرا در آن زمان است. سایر متغیرهای وارد شده در این رگرسیون، نرخ بیکاری و نرخ پوشش برای حداقل دستمزد است. مطالعات تجربی انجام شده، عمدتاً بر روی اثر حداقل دستمزد بر اشتغال جوانان متمرکز بوده است، زیرا این گروه به میزان زیادی متأثر از قانون حداقل دستمزد می‌باشند.

مروری بر مطالعات تجربی در خصوص تأثیر حداقل دستمزد بر اشتغال

در مطالعات تجربی متعددی، تلاش شده است تا اثر حداقل دستمزد بر اشتغال تعیین شود. بسیاری از این مطالعات در زمینه تأثیر حداقل دستمزد بر اشتغال جوانان متمرکز است، زیرا این گروه سنی بیشتر تحت تأثیر قانون هستند. در سال ۱۹۸۷، حدود یک سوم کارگران آمریکا بین سنین ۱۶ و ۱۹ سال درآمدی معادل یا کمتر از حداقل دستمزد دریافت کرده‌اند. این رقم با ۵ درصد کارگران سنین بیشتر از ۲۵ سال که چنین وضعی داشته‌اند، قابل مقایسه است. یک بررسی جامع از مطالعات انجام شده چنین نتیجه می‌دهد؛ که کشش اشتغال جوانان نسبت به حداقل دستمزد بین ۰/۱- و ۰/۳- است. به عبارت دیگر، ده درصد افزایش در حداقل دستمزد، اشتغال جوانان را بین

یک تا سه درصد کاهش می‌دهد. اگرچه این کاهش به ظاهر کوچک است، ولی می‌تواند اثرات عددی مهمی داشته‌باشد. برای مثال؛ بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ حداقل دستمزد از ۳/۳۵ به ۴/۲۵ دلار افزایش یافت که معادل ۲۷ درصد افزایش است. اگر کاهش اشتغال نسبت به حداقل دستمزد ۰/۱۵- باشد، افزایش حداقل دستمزد موجب کاهش اشتغال جوانان به میزان حدود ۴ درصد شده‌است که معادل ۲۴۰،۰۰۰ جوان است و مسلماً حدود یک چهارم میلیون کارگر بیکار شده از نظر کمی ناچیز نیست.

مطالعه موردی دیگر مربوط به بازار کار پورتوریکو است که در این کشور مشاغل زیادی بعد از وضع حداقل دستمزد از دست رفته‌است. مدارک موجود نشانگر آن است که کاهش اشتغال در پورتوریکو نسبت به حداقل دستمزد حدود ۰/۱- تا ۰/۲- بوده‌است. این کاهش‌های به ظاهر کوچک، اثرات بزرگی بر اشتغال دارند. به ویژه، افزایش در حداقل دستمزد پورتوریکو به سطوح ایالات متحده، اشتغال را حدود ۹ درصد کاهش داده‌است.

فینیس ولج^(۱) و جیمز کانینگهام^(۲) به بررسی اثر حداقل دستمزد بر سطح توزیع سنی اشتغال جوانان در ایالات متحده آمریکا پرداخته‌اند.

در این مطالعه، جوانان به سه طبقه ۱۴-۱۵، ۱۶-۱۷، ۱۸-۱۹ ساله تقسیم‌بندی شده‌اند. یک قانون حداقل دستمزد یکنواخت^(۳) اثرات دستمزدی بالاتری برای کارگران جوانتر دارد و به تبع آن انتظار می‌رود اثرات اشتغال آن نیز بزرگتر باشد. تا سال ۱۹۷۰، افزایش حداقل دستمزد، اشتغال گروه‌های سنی فوق‌الذکر را به ترتیب ۴۶ درصد، ۲۷ درصد و ۱۵ درصد کاهش داده‌است. بنابراین، قانون حداقل دستمزد، توزیع اشتغال را در گروه‌های سنی تغییر داده‌است.

الیسون ولینگتون^(۴) اثرات حداقل دستمزد بر وضعیت اشتغال جوانان را در ایالات متحده مورد بررسی قرار داده‌است. کاهش زیاد در ارزش نسبی حداقل دستمزد

1- Finis Welch
3- Uinform

2- James Cunningham
4- Alison Wellington

در طول دهه ۱۹۸۰، دوره باارزشی را برای تعیین اثر تغییر حداقل دستمزد بر اشتغال جوانان ایجاد کرده‌است. در این مطالعه از نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله به عنوان جانشینی برای تغییرات سیکل‌های تجاری استفاده شده‌است. براساس یافته‌های این مطالعه، ۱۰ درصد افزایش در حداقل دستمزد موجب کاهش اشتغال جوانان به میزان کمتر از یک درصد می‌شود. علاوه بر این، حداقل دستمزد اثر آشکاری بر اشتغال جوانان گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله نداشته‌است.

کوین لانگ^(۱) و شولامیت خان^(۲) به بررسی قوانین حداقل دستمزد بر توزیع اشتغال در ایالات متحده آمریکا پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه باعث بروز شک و تردید نسبت به این دیدگاه شده‌است، که قوانین حداقل دستمزد اشتغال را کاهش می‌دهد. در یک مدل ساده جستجوی دو طرفه با کارگران نامتجانس، قانون حداقل دستمزد موجب افزایش اشتغال می‌شود. اما، افزایش رقابت با کارگران دارای بهره‌وری بالاتر باعث می‌شود وضع کارگران با بهره‌وری بالاتر بهبود یابد. در این مطالعه مدرکی ارائه شده مبنی بر اینکه، قوانین حداقل دستمزد سبب انتقال اشتغال، از بزرگسالان به جوانان و دانش‌آموزان می‌شود. بنابراین، حتی موقعی که قوانین حداقل دستمزد اثرات مثبت بر اشتغال دارند، توجه به اثرات توزیعی آن نیز حائز اهمیت است.

روش تخمین معادلات اقتصادسنجی

آزمون ریشه واحد (Unit Root) یکی از معمول‌ترین آزمون‌هایی است که امروزه برای تشخیص پایایی یک فرایند سری زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مطالعه حاضر نیز به منظور تشخیص پایایی متغیرها، آزمون ریشه واحد به روش‌های مختلف نظیر آزمون دیکی - فولر تعمیم‌یافته^(۳) و آزمون فیلیپس و پرون^(۴) بر روی متغیرها انجام شده و درجه جمعی بودن^(۵) آنها مشخص گردیده‌است. در مرحله بعد،

1- Kevin Lang

2- Shulamit Khan

3- Augmented Dikey-Fuller Test.

4- Philips & Perron.

5- Integration.

آزمون هم‌جمعی^(۱) با استفاده از روش دیکی - فولر تعمیم‌یافته (ADF) انجام شده تا پایداری یا ناپایداری جملات خطا مشخص گردد. براساس نتایج بدست آمده از آزمونهای ریشه واحد و هم‌جمعی، معادلات رگرسیون به یکی از دو روش OLS یا ARDL^(۲) تخمین زده شده‌است. قابل توجه است که در روش ARDL، آزمون هم‌جمعی نیز انجام شده‌است. برای برآورد معادلات و آزمونهای مربوطه از بسته نرم‌افزاری Microfit و Eviews استفاده شده‌است.

آزمون تجربی اثر حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های سنی خاص در ایران

همانطور که در قسمت قبل توضیح داده‌شد، حداقل دستمزد عمدتاً بر اشتغال گروه‌های سنی پایین تأثیر می‌گذارد، زیرا افراد واقع در اولین گروه‌های سنی عمدتاً دستمزدهای پایین دریافت می‌کنند که بعضاً کمتر از حداقل دستمزد می‌باشد. براساس آنچه در بازار کار متداول است، زنان در مقایسه با مردان دستمزدهای کمتری دریافت می‌کنند و بالطبع انتظار می‌رود بیشتر تحت تأثیر حداقل دستمزد باشند. در این راستا، اثر حداقل دستمزد بر اشتغال به تفکیک گروه‌های سنی و جنس برآورد می‌شود. انتظار می‌رود گروه‌های سنی پایین‌تر که دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، بیشتر تحت تأثیر حداقل دستمزد باشند. در مطالعه حاضر، گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله مدنظر قرار می‌گیرند.

قبل از پرداختن به آزمون تجربی، به یک نکته مهم در خصوص سهم حداقل دستمزد از مزد و حقوق پرداختی باید توجه کرد. براساس نتایج آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور در سالهای ۷۷ - ۱۳۷۰ (جدول ۱)، سهم حداقل دستمزد از مزد و حقوق پرداختی ابتدا از ۴/۴۱ درصد در سال ۱۳۷۰، به ۸/۵۶ درصد در سال ۱۳۷۵

1- Cointegration.

2- Auto-Regressive Distributed Lag (ARDL).

افزایش یافته و سپس در سال ۱۳۷۷ به حدود ۵۵/۵ درصد کاهش یافته است. نکته قابل توجه اینکه؛ حداقل دستمزد سهم بالایی از مزد و حقوق پرداختی را در کارگاه‌های بزرگ صنعتی تشکیل می‌دهد و در برخی از صنایع به حدود ۶۶/۵ درصد نیز می‌رسد. در نتیجه افزایش حداقل دستمزد می‌تواند اثرات مهمی را بر اشتغال این واحدها داشته باشد.

برای آزمون اثر حداقل دستمزد بر اشتغال، توابع تقاضای نیروی کار، در گروه‌های سنی و به تفکیک جنس، برآورد می‌گردد.^(۱) تقاضای نیروی کار در گروه‌های سنی فوق‌الذکر، تابعی از اشتغال با وقفه آن گروه سنی، نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله به‌عنوان جانشینی برای سیکل‌های تجاری، حداقل دستمزد واقعی، متغیر مجازی سالهای جنگ تحمیلی و متغیر مجازی سالهای ۱۳۵۶-۵۷ در نظر گرفته شده است که فرم قابل برآورد آن به‌صورت زیر است:

$$\ln L_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 \ln L_{i,t-1} + \alpha_2 \ln TMW_t + \alpha_3 \ln UM_t + \alpha_4 u_{i,t} \quad (1)$$

که در آن RMW حداقل دستمزد واقعی است؛ که از تقسیم حداقل دستمزد اسمی بر شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی بدست می‌آید. UM نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله و $u_{i,t}$ جمله اختلال است. $1-\alpha_1$ ضریب تعدیل نیروی کار، α_2 کشش اشتغال گروه سنی i نسبت به حداقل دستمزد کشش واقعی، α_3 کشش اشتغال گروه سنی i نسبت به نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله است.

براساس نتایج بدست آمده، حداقل دستمزد بر اشتغال مردان و زنان در گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله اثر منفی بامفهومی دارد. به دلیل تبعیض دستمزدی موجود در بازار کار بر علیه زنان، حداقل دستمزد بر اشتغال زنان بیشتر تأثیر دارد. در گروه‌های سنی مذکور، قدرمطلق کشش اشتغال نسبت به حداقل دستمزد واقعی در مورد زنان بیشتر از مردان است، زیرا در شرایط برابر، دستمزد

۱- نتایج کامپیوتری برآورد معادلات در پیوست ارائه شده است.

زنان نسبت به مردان کمتر است و در نتیجه بیشتر تحت تأثیر حداقل دستمزد هستند. کثرت اشتغال زنان نسبت به حداقل دستمزد واقعی در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله برابر ۰/۱۲- می‌باشد و کثرت مذکور برای مردان در همین گروه‌های سنی؛ به ترتیب برابر ۰/۰۳- و ۰/۰۱- می‌باشد. بنابراین، دامنه کثرت اشتغال نسبت به حداقل دستمزد واقعی بین ۰/۰۱- تا ۰/۱۲- قرار دارد. حداقل دستمزد واقعی طی دوره ۱۳۴۸-۷۵، حدود ۵۱ درصد افزایش یافته است (جدول ۲) که به معنی کاهش به میزان ۶/۱ درصد در اشتغال زنان گروه سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله و کاهش به میزان ۱/۵ درصد در اشتغال مردان گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله و ۰/۵ درصد در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله می‌باشد. از نظر کمیت عددی، اشتغال زنان در گروه‌های سنی مذکور؛ به ترتیب ۲۳۷۲۷ و ۲۲۲۴۶ نفر و اشتغال مردان در همین گروه‌های سنی به ترتیب ۱۴۳۷۳ و ۷۳۵۲ نفر کاهش یافته است. مجموعاً اشتغال زنان و مردان حدود ۶۷۶۹۹ نفر کاهش یافته است. بنابراین، افزایش حداقل دستمزد، اثرات کمی قابل توجیه بر اشتغال گروه‌های خاص جمعیتی گذاشته است. شایان ذکر است که طی دوره ۱۳۴۸-۷۵ نرخ بیکاری زنان در گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله از ۷/۱ درصد به ۲۷/۵ درصد و گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله از ۷ درصد به ۳۰/۹ درصد افزایش یافته است. در مورد مردان نیز نرخ بیکاری گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله از ۱۱ درصد به ۲۸/۴ درصد و گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله از ۸/۸ درصد به ۲۱/۸ درصد افزایش یافته است. بخشی از این افزایش بیکاری، به دلیل افزایش حداقل دستمزد واقعی است که بر تقاضای نیروی کار در این گروه‌های سنی تأثیر منفی گذاشته است. اگر از اثرات افزایش حداقل دستمزد واقعی بر عرضه نیروی کار صرف‌نظر کنیم، می‌توان بیان نمود در صورتی که حداقل دستمزد واقعی طی دوره مذکور ثابت باقی می‌ماند، نرخ بیکاری زنان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ ساله و ۱۵-۱۹ ساله به ترتیب حدود ۲/۲ درصد و ۱۶/۶ درصد افزایش می‌یافت؛ که نسبت به حالت افزایش حداقل دستمزد واقعی که ارقام آن به ترتیب ۲۰/۴ و ۲۳/۹ درصد می‌باشد به مراتب کمتر است. در مورد مردان، اثر افزایش حداقل دستمزد بر نرخ بیکاری کمتر

است. نرخ بیکاری مردان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله در حالت ثابت، حداقل دستمزد واقعی به ترتیب ۱۱/۴ درصد و ۱۲/۴ درصد افزایش می‌یابد، درحالی که این ارقام در حالت افزایش حداقل دستمزد واقعی به ترتیب ۱۷/۴ و ۱۳ درصد افزایش یافته‌بود. بنابراین، افزایش حداقل دستمزد واقعی اثرات کمی قابل توجهی بر نرخ بیکاری گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله گذاشته است.

در سالهای اخیر (۷۹-۱۳۷۵)، حداقل دستمزد واقعی حدود ۱۵/۸ درصد افزایش یافته است که موجب تأثیر منفی بر اشتغال گروه‌های سنی فوق‌الذکر شده است. بر این اساس انتظار می‌رود با فرض ثابت بودن سایر عوامل، اشتغال زنان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله ۱/۹ درصد و اشتغال مردان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله؛ به ترتیب ۰/۵ و ۰/۲ درصد کاهش یافته باشد. براساس نتایج بدست آمده، تا زمانی که نظام بیمه و تأمین اجتماعی فراگیر و دارای حمایت مؤثر و کافی در کشور ایجاد نگردد، افزایش حداقل دستمزد واقعی؛ موجب افزایش فشار بر اقشار خاص آسیب‌پذیر جامعه می‌شود، زیرا تقاضای نیروی کار برای نوجوانان واقع در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ ساله کاهش می‌یابد و این افراد عمدتاً کسانی هستند که در اثر فقر وارد بازار کار شده‌اند.

بر اساس سایر نتایج بدست آمده، نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله بر اشتغال گروه‌های جمعیتی مورد بررسی در این مطالعه، اثر منفی می‌گذارد که مطابق انتظار است، یعنی رونق اقتصادی تأثیر مثبت و رکود اقتصادی، تأثیر منفی بر اشتغال گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله گذاشته است. نتایج بدست آمده از برآورد توابع تقاضای نیروی کار در جدول (۳) خلاصه شده است.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه به بررسی اثرات قانون حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله به تفکیک زن و مرد پرداخته شد. باتوجه به اینکه، دستمزد

این افراد معمولاً کمتر از حداقل دستمزد اعلام شده از سوی مقامات دولتی است، لذا انتظار می‌رود افزایش حداقل دستمزد واقعی، بر اشتغال افراد واقع در این گروه‌های سنی تأثیر منفی بگذارد. علاوه بر این، باتوجه به اینکه زنان در شرایط برابر نسبت به مردان دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، که در ادبیات بازار کار به «تبعیض دستمزدی» بر علیه زنان معروف است، انتظار می‌رود اشتغال زنان نسبت به مردان از قانون حداقل دستمزد بیشتر تأثیر پذیرد. از منظر دیگر، به جوانان گروه‌های سنی پایین‌تر دستمزد کمتری پرداخت می‌شود و بالطبع انتظار می‌رود این افراد از قانون حداقل دستمزد، تأثیر بیشتری بپذیرند. براساس نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر، افزایش حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال زنان و مردان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله تأثیر منفی معنی‌داری دارد. در طول سالهای ۷۵-۱۳۴۸، مجموعاً اشتغال زنان و مردان در این گروه‌های سنی حدود ۶۷۶۹۹ نفر کاهش یافته و نقش بسیار مؤثری در افزایش نرخ بیکاری این گروه‌های سنی داشته‌است. قابل توجه است، در سال ۱۳۷۵ میانگین نرخ بیکاری کشور حدود ۹/۱ درصد بوده‌است، در حالی که نرخ بیکاری زنان در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله به ترتیب ۲۷/۵ درصد و ۳۰/۹ درصد و در مورد مردان به ترتیب ۲۸/۴ درصد و ۲۱/۸ درصد بوده‌است. بنابراین، نرخ بیکاری این گروه‌های سنی به مراتب بالاتر از میانگین نرخ بیکاری کل کشور می‌باشد. براساس نتایج بدست آمده، اگر حداقل دستمزد واقعی در طی دوره مذکور ثابت باقی می‌ماند، نرخ بیکاری گروه‌های سنی مذکور افزایش بسیار کمتری می‌یافت و عدم تعادل بازار کار کمتر می‌شد. شایان ذکر است، براساس نتایج تحقیق، در مورد مردان، نوجوانان نسبت به جوانان از افزایش حداقل دستمزد واقعی بیشتر متأثر می‌شوند زیرا دستمزد آنها نسبتاً پایین‌تر است، در حالی که در مورد زنان این اثرگذاری متفاوت تأیید نشده‌است. بطور کلی، در تمامی گروه‌های سنی مذکور، زنان نسبت به مردان از افزایش حداقل دستمزد واقعی تأثیر بیشتری می‌پذیرند. بنابراین، افزایش حداقل دستمزد واقعی، موجب تغییر توزیع اشتغال برحسب جنس می‌شود. باتوجه به اینکه،

افزایش حداقل دستمزد فقط بر اشتغال گروه‌های سنی خاص تأثیر دارد، در نتیجه افزایش حداقل دستمزد واقعی موجب تغییر توزیع اشتغال برحسب گروه‌های سنی نیز خواهد شد. با توجه به ساختار جوان جمعیتی و عدم وجود نظام تأمین اجتماعی مؤثر، کارآمد و فراگیر در کشور، افزایش حداقل دستمزد واقعی توصیه نمی‌گردد، زیرا افزایش حداقل دستمزد واقعی موجب کاهش عدم تعادل‌های موجود در بازار کار گردیده و موجب ایجاد بحران در کشور خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۲ - حداقل دستمزد اسمی و واقعی در سالهای ۱۳۴۸-۷۸

سال	حداقل دستمزد اسمی ماهانه	حداقل دستمزد واقعی ماهانه
۱۳۴۸	۱۶۵۰	۸۴۹۰
۱۳۴۹	۱۶۵۰	۸۴۹۰
۱۳۵۰	۱۹۵۰	۹۵۱۵
۱۳۵۱	۱۹۵۰	۸۹۰۱
۱۳۵۲	۲۵۲۰	۱۰۳۳۶
۱۳۵۳	۳۰۰۰	۱۰۶۱۳
۱۳۵۴	۳۷۶۵	۱۲۱۰۸
۱۳۵۵	۴۳۹۵	۱۲۱۹۴
۱۳۵۶	۵۴۰۰	۱۱۹۳۹
۱۳۵۷	۶۳۰۰	۱۲۸۲۷
۱۳۵۸	۱۷۰۱۰	۳۰۸۵۸
۱۳۵۹	۱۹۰۵۰	۲۷۹۳۳
۱۳۶۰	۱۹۰۵۰	۲۲۷۴۷
۱۳۶۱	۱۹۰۵۰	۱۹۰۵۰
۱۳۶۲	۱۹۰۵۰	۱۶۵۸۸
۱۳۶۳	۱۹۰۵۰	۱۵۰۱۷
۱۳۶۴	۲۱۶۰۰	۱۵۹۱۹
۱۳۶۵	۲۱۶۰۰	۱۲۸۶۹
۱۳۶۶	۲۲۸۰۰	۱۰۶۴۸
۱۳۶۷	۲۴۹۰۰	۹۰۱۱
۱۳۶۸	۲۴۹۰۰	۷۶۷۶
۱۳۶۹	۳۰۰۰۰	۸۴۹۰
۱۳۷۰	۵۰۰۰۰	۱۱۷۲۳
۱۳۷۱	۶۸۰۱۰	۱۲۸۲۳
۱۳۷۲	۸۹۸۲۰	۱۳۷۸۵
۱۳۷۳	۱۱۶۸۲۰	۱۳۲۶۱
۱۳۷۴	۱۵۹۹۹۹	۱۲۱۵۹
۱۳۷۵	۲۰۷۲۱۰	۱۲۷۸۱
۱۳۷۶	۲۵۴۴۶۰	۱۳۴۰۰
۱۳۷۷	۳۱۵۳۰۰	۱۳۸۳۶
۱۳۷۸	۳۶۱۸۳۰	۱۳۱۸۸

ماخذ: وزارت کار و امور اجتماعی

جدول ۳- خلاصه‌ای از نتایج برآورد توابع تقاضای نیروی کار دارای آموزش عالی در بخش‌های اقتصادی

بخش	ضریب تعدیل نیروی کار	کاهش تولیدی اشتغال	کاهش دستمزدی اشتغال	رابطه جانشینی یا مکملی بین سرمایه و نیروی کار ماهر	رابطه جانشینی یا مکملی بین نیروی کار ماهر و غیرماهر
کشاورزی	۰/۲۲	۰/۶۷	-۰/۳۱	مکمل	جانشین
صنعت	۰/۲۹	۰/۴۶	-۰/۲۹	مکمل	جانشین
خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی	-	۲/۱	-۱/۴	مکمل	مکمل
سایر خدمات	۰/۲۷	۰/۴۶	-۰/۸۷	مکمل	مکمل

پیوست: نتایج کامپیوتری برآورد توابع تقاضای نیروی کار برحسب

گروه‌های سنی و جنس

گروه‌های سنی عبارتند از: ۱۰-۱۴ ساله و ۱۵-۱۹ ساله.

نام متغیرها عبارتست از:

۱- اشتغال مردان LM

۲- اشتغال زنان LF

۳- حداقل دستمزد واقعی RMW

۴- نرخ بیکاری مردان ۲۵-۵۴ ساله UM

۵- متغیر مجازی مربوط به جنگ تحمیلی DUMYW

۶- متغیر مجازی مربوط به سالهای ۵۷-۱۳۵۶ DUMY5657

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

- ۱- امینی، علیرضا، برآورد آمارهای سری زمانی جمعیت شاغل و فعال، موجودی سرمایه و محاسبه برخی از شاخص‌های بازار کار در اقتصاد ایران، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، دفتر اقتصاد کلان، آذر ۱۳۷۹.
- ۲- امینی، علیرضا، طرح مطالعاتی اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر بهره‌وری در کارگاه‌های بزرگ صنعتی استان هرمزگان و مقایسه آن با کل کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان هرمزگان، آبان ۱۳۷۹.
- ۳- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ایران، سالهای ۷۵-۱۳۴۵.
- ۴- مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر، سالهای ۷۶-۱۳۵۰.
- ۵- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵.
- 6- Borjas, G.J., "Labor Economics," Mc Grow-Hill International Edition, Economic Series, 1996.
- 7- K. Lang, & S. Kahn, "The Effect of Minimum-Wage Laws on the Distribution of Employment: Theory and Evidence," *Journal of Public Economics*, Vol. 69, (1998), pp.67-82.
- 8- F. Welch, & Canningham, "Effect of minimum Wages on the Level and Age Composition of Youth Employment," *The Review of Economics and Statistics*, Vol.60, (1978), pp.140-145.
- 9- A.J. Wellington, "Effects of the Minimum Wage on the Employment Status of Youths: An Update," *The Journal of Human Resources*, Vol.26, (1991), pp.27-47.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی